

در جست‌وجوی معنا

● آیا ما واقعاً اراده آزاد داریم؟ چرا باید اخلاقی باشیم؟ بین ذهن و مغز چه ربط و نسبتی وجود دارد؟ آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد؟ چه احساسی باید نسبت به مرگ داشته باشیم؟ در جهانی که میلیاردها سال نوری امتداد یافته است، آیا می‌توانیم کاری انجام دهیم که واقعاً اهمیت داشته باشد؟ آیا اصلاً اهمیتی دارد که زندگی ما در مقیاس کیهانی بی‌اهمیت است؟ علل نابرابری در جوامع کدامند؟ آیا می‌توان این نابرابری را از بین برد؟ کتاب «اینها همه یعنی چه؟» درآمدی است بسیار کوتاه بر فلسفه و تلاش می‌کند به این پرسش‌ها در سنت تحلیلی پاسخ دهد. نویسنده کتاب، تامس نیگل فیلسوف سرشناس یوگسلاویایی‌تبار آمریکایی و استاد فلسفه و حقوق دانشگاه نیویورک است. شهرت او بیشتر به خاطر نقد تبیین‌های تقلیل‌گرایانه از ذهن و دستاوردهایش در زمینه اخلاق وظیفه‌گرا است. نیگل در میان فیلسوفان تحلیلی قرن بیستم از صاحب‌نظران حوزه‌های مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، و فلسفه اخلاق محسوب می‌شود.

در کتاب «اینها همه یعنی چه؟» مسائل فلسفی‌ای بررسی می‌شود که هر کدام از آنها را می‌توان به تنهایی بدون ارجاع به تاریخ تفکر فهم کرد. هدف نیگل از نوشتن این کتاب مختصر آموزش فلسفه‌ورزی است و در مقدمه کتاب تفاوت فلسفه را با علم و ریاضیات و تاریخ توضیح می‌دهد. از نظر او دغدغه اصلی فلسفه ترس‌آلود بودن و فهمیدن اندیشه‌های بسیار شایع و رایجی است که همه ما هر روز آنها را بدون تأمل به کار می‌بریم. تاریخ‌دان در مورد رویدادهایی تحقیق می‌کند که در زمانی در گذشته رخ داده‌اند اما سؤال فیلسوف در مورد خود زمان است و اولین سؤالی که به ذهن او خطور می‌کند این است که «زمان چیست؟». فلسفه برخلاف علم بر آزمایش یا مشاهده تکیه ندارد بلکه تنها بر تفکر متکی است. فلسفه برخلاف ریاضیات دارای روش‌های صوری اثبات نیست. فلسفه کارش را از طریق سؤال‌پرسیدن، اقامه‌دلیل‌کردن، محک‌زدن آرا و عقاید و پرستش از طرز واقعی کاربرد مفاهیم پیش می‌برد.

از آنجا که به عقیده نیگل بهترین شیوه آموختن فلسفه تأمل در باب مسائل خاص است لذا او چیز زیادی در باب ماهیت عام فلسفه در این کتاب نمی‌گوید و بعد از ارائه یک مقدمه مختصر به بررسی ۹ مسئله فلسفی مشخص می‌پردازد.

این‌هاهمه یعنی چه؟

تامس نیگل

ترجمه: جواد حیدری

ناشر: فرهنگ نشر نو

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

اولین مسئله معرفت به جهان ورای ذهن است. شکاکیت و شناخت ذهنی و عینی در این فصل به بحث گذاشته می‌شود. معرفت به آذهان دیگران موضوع فصل دوم است و این موضوع بحث می‌شود که ما از آنچه در ذهن کسی دیگر می‌گردم چقدر شناخت داریم یا می‌توانیم شناخت پیدا کنیم. ربط و نسبت بین ذهن و مغز موضوع فصل بعدی است و به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود که آیا ذهن ما به رغم اینکه مرتبط با مغزمان است چیزی ورای آن است، یا ذهن ما همان مغز ما است؟ آیا افکار، احساسات، ادراکات، حس‌ها و آرزوهای ما اموری‌اند که علاوه بر همه فرایندهای فیزیکی در مغز ما رخ می‌دهند یا آن امور خودشان بخشی از آن فرایندهای فیزیکی هستند؟ فصل بعد درباره معنای واژه‌ها است و اینکه چگونه زبان ممکن می‌شود. در این فصل دراین‌باره بحث می‌شود که یک واژه، یک صدا یا مجموعه‌ای از نشانه‌ها بر روی کاغذ چگونه می‌توانند معنایی داشته باشند؟ فصل ششم درباره این موضوع است که آیا ما دارای اراده آزاد هستیم. نیگل در این فصل درباره متعین‌انگاری بحث می‌کند. طبق این نظر مجسموع کل تجارت، امیال و معرفت یک شخص و ساختمان وراثتی‌اش، اوضاع و احوال اجتماعی و ماهیت انتخابی که شخص با آن مواجه است، به علاوه عواملی که ممکن است از آنها اطلاعی نداشته باشیم، همه اینها ترکیب می‌شوند تا در آن اوضاع و احوال عمل خاصی را اجتناب‌ناپذیر سازند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.



موفق‌ترین صادرات دانمارک در سال‌های اخیر را به سختی می‌توان به انگلیسی ترجمه کرد: «hygge». شاید «تن‌آسایی» بهترین معادل باشد. از نظر دانمارکی‌ها «hygge» حس رضایت و گرما و صمیمیت به آدم می‌دهد: به بخاری‌های هیزمی و لباس‌های گرم و پتوهای نرم روی مبلی شیک فکر کنید و بوی خوش نان تازه جاوداری که از آشپزخانه می‌آید. «hygge» مدت‌های طولانی در فرهنگ دانمارک اهمیت داشته ولی شاید عجیب نباشد که بسیاری از ما این زیباشناسی گرم و هوس‌انگیز را به‌خصوص در دوره‌های بحرانی جذاب می‌یابیم.

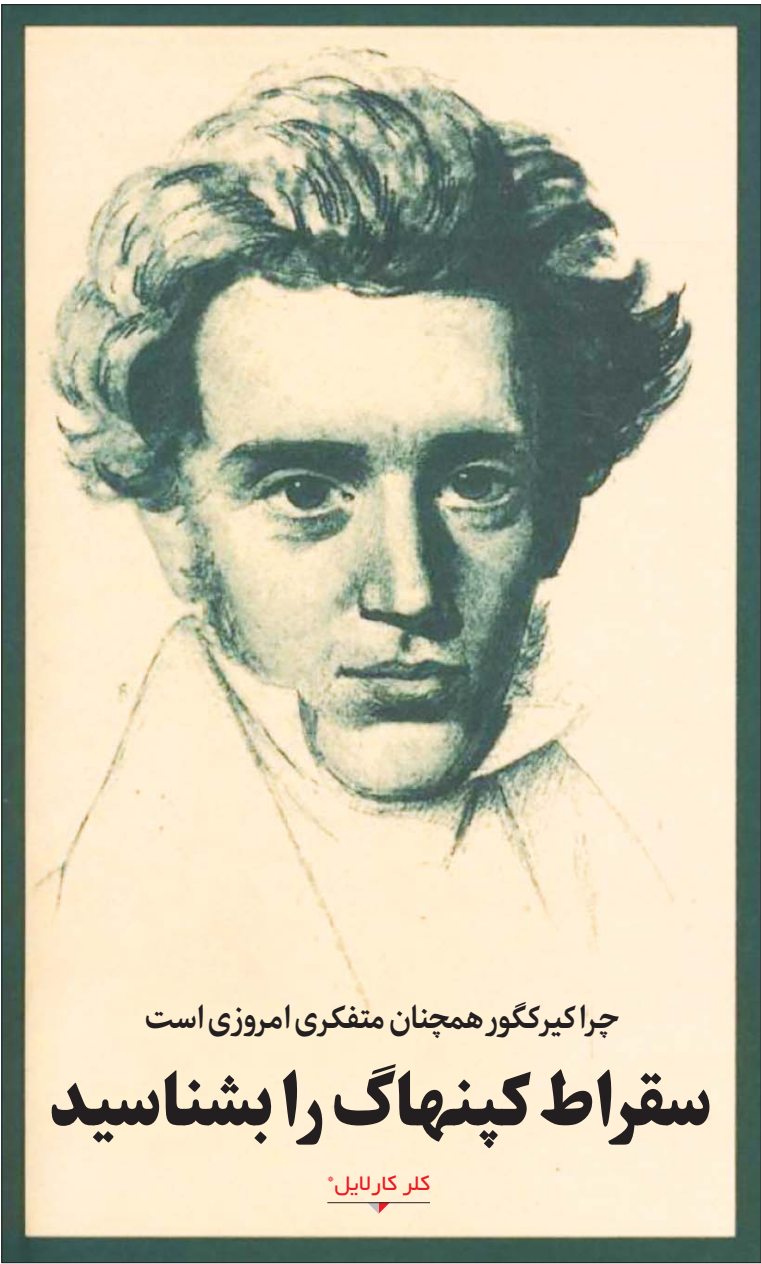
ولی فیلسوف قرن‌نوزدهمی سورن کیرکگور – یکی دیگر از صادرات مشهور دانمارک – این شوق وافر به تن‌آسایی را بیمارگون می‌داند. کیرکگور کل عمرش را در کپنهاگ گذراند و این شهر را دچار بیماری خاصی می‌دانست: نوعی رذالت خاطر روحی که سرویشی است بر اضطراب و یاسی که به نظر او همه انسان‌ها تجربه‌اش می‌کنند. کیرکگور هم مثل همه هموطنان دانمارکی‌اش در کلیسای لوتری غسل تعمید یافت؛ در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ یکریز کتاب می‌نوشت و آموخته‌هایش را زیر سؤال می‌برد و در عین حال دنبال صورت‌هایش از حیات دینی می‌گشت. سبک فلسفی کیرکگور از سقراط، فیلسوف آتن باستان، الگو می‌گرفت. سقراط دوره می‌گشت و به هر کس می‌رسید سؤال‌های سخت می‌پرسید. شجاعت چیست؟ عدالت چیست؟ آدم‌هایی که فکر می‌کردند جواب این سؤالات را می‌دانند بعد از اینکه با سقراط حرف می‌زدند مات و میهوت می‌ماندند. سقراط خود را خرمکسی فرستاده خدایان می‌دانست: «من به تک تک شما نزدیک می‌شوم و تحریک و تشویق‌تان می‌کنم... ولی شاید شما برافروخته شوید، مثل آدمی که از چرت شیرینش بیدره، و توی گوش من بزیند، و به راحتی مرا بکشید؛ آن‌وقت مابقی عمرتان را در خواب خواهید بود، مگر آنکه خدا، به لطف و مرحمتش، کسی را بفرستد تا شما را نیش بزند و از خواب غفلت بیدار کند». سقراط خود را به چنین آدم مزاحمی تبدیل کرد که سرنوشتی جز مرگ در انتظارش نبود. آن‌هم به جرم «هتک حرمت».

کیرکگور، با الگوبرداری از سقراط، در آثار خلاق و دشواری همچون «ترس و لرزه»، مفهوم اضطراب» و «مرض تا به موت» درصدد به‌هم‌زدن آرامش مخاطبان و تحریک آنان بود. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که تغییرات اجتماعی به سرعت در حال وقوع بود: تکنولوژی‌های جدیدی مثل راه‌آهن، تلگراف و

صنعت چاپ زندگی روزمره را لاقابل آدم‌های پولداری مثل او آسان‌تر می‌کردند. او بر این عقیده بود که زندگی روحانی نیز خیلی راحت شده. مسیحیت در فرهنگ قرن نوزدهم چنان‌جا افتاده بود که برای بسیاری از مسیحیان چیزی نبود جز رعایت ارزش‌های خانواده بورژوازی.

پیام کیرکگور فراتر از مرزهای مسیحیت رفت: هرچه نباشد، او دل‌بسته وضع بشر بود و بصیرت‌هایش به نسل‌های مختلفی از خوانندگان مؤمن و غیرمؤمن

اندیشه



چرا کیرکگور همچنان متفکری امروزی است

سقراط کپنهاگ را بشناسید

کلر کارلایل*

سقراط کپنهاگ را بشناسید: چرا کیرکگور همچنان متفکری امروزی است؟

منتقل شد. او آدم‌ها را تشویق می‌کرد با رنج مواجه شوند نه اینکه از آن فرار کنند. دلیلش این نبود که از فلاکت خوشش می‌آمد، بلکه این بود که باور داشت لذت و آرامش حقیقی از اعماق قلب انسان بر می‌خیزد و تنها با دست‌وپنجه نرم‌کردن با عدم قطعیت‌های زندگی می‌توان به آن دست یافت.

طرفه آنکه این‌نظر کیرکگور که همه از اضطراب و یاس رنج می‌برند می‌تواند آرامش‌بخش باشد. او در «مرض تا به موت» می‌نویسد: «درست همان‌طور

که یک پزشک ممکن است بگوید به احتمال زیاد هیچ آدم‌یزادی پیدا نمی‌شود که کاملاً سالم باشد، هر کسی که واقعا نوع بشر را بشناسد ممکن است بگوید هیچ آدم‌یزادی پیدا نمی‌شود که اندکی مایوس نباشد، که در اندرون خویش بی‌قرار نباشد، کشمکش‌ی درونی نداشته باشد، طبیعی ناسازگار، اضطرابی از چیزی ناشناخته یا چیزی که حتی جرأت شناختش را به خود نمی‌دهد».

به گفته کتاب‌های جدید درباره خودبازپزیری که به افراد می‌آموزند چطور بی‌خوابی‌شان را درمان کنند، انسان‌ها حتی وقتی در پر قو زندگی کنند و تخت‌خواب‌های راحت داشته باشند باز هم موقع خوابیدن و استراحت مشکل دارند. کیرکگور دچار بیماری بی‌خوابی شدید بود، و عادت داشت شب‌ها تا دیروقت کار کند. در طول روز ساعت‌ها پیاده‌روی می‌کرد و با خود حرف می‌زد، و قهوه‌هایی قوی که می‌خورد انرژی‌اش را دوچندان می‌کرد. این حالات می‌تواند دلایل مرک او بود، علامت اشتیاق و وافرش به غذای روح و شور و شوقش به حقیقت و جست‌وجوی مصرانه‌اش برای یافتن خدایی گریزیا بود. گرچه این نوع بیقراری وجودی می‌تواند عذاب‌آور باشد، کیرکگور آن را نشانه اصلی حیات می‌دانست. ما معمولاً می‌کوشیم در سایه خواهش‌های مادی‌مان و حواس‌پرتی‌های حیات دینی می‌گشیم.

وافرش به غذای روح و شور و شوقش به حقیقت و جست‌وجوی مصرانه‌اش برای یافتن خدایی گریزیا بود. گرچه این نوع بیقراری وجودی می‌تواند عذاب‌آور باشد، کیرکگور آن را نشانه اصلی حیات می‌دانست. ما معمولاً می‌کوشیم در سایه خواهش‌های مادی‌مان و حواس‌پرتی‌های حیات دینی می‌گشیم. وافرش به غذای روح و شور و شوقش به حقیقت و جست‌وجوی مصرانه‌اش برای یافتن خدایی گریزیا بود. گرچه این نوع بیقراری وجودی می‌تواند عذاب‌آور باشد، کیرکگور آن را نشانه اصلی حیات می‌دانست. ما معمولاً می‌کوشیم در سایه خواهش‌های مادی‌مان و حواس‌پرتی‌های حیات دینی می‌گشیم.

و رو به رشد. خواندن آثار کیرکگور راحت نیست، و پذیرفتن بیقراری روحی او نیز راحت نیست. قرار هم نیست باشد. ولی با اینکه بسیاری از چهره‌های مشهور و تسکین‌بخش دانمارکی هم‌عصر او مدت‌هاست به دست فراموشی سپرده شده‌اند، کیرکگور کم‌اگان قهرمانی مخالف تن‌آسایی است. ما از زاویه دید او می‌توانیم نگاهی تازه به میل‌مان به آسایش بیندازیم.

البته که می‌خواهیم به مقام امن و آرام برسیم: انسان بودن دشوار است، و در اندرون‌مان شاید درست

ندانیم که هستیم و کجاییم و چرا هستیم. بیاپید هر طوری هست دور بخاری‌های هیزمی جمع شویم، آن شعله‌های تابان و همواره متغیر سؤالاتی را پیش‌روی ما می‌گذارند.

منبع: مجله پراسپکت

«کلر کارلایل مدرس فلسفه در دانشگاه لیورپول است. کتاب کیرکگور (راهنمای سرگشتگان) او سال گذشته با ترجمه محمدادی حاجی‌بیگلو (انتشارات علمی و فرهنگی) به فارسی منتشر شد.

فلسفی‌شان اغلب در پرده‌ای از لایه‌های طنز جای گرفته است. در واقع، در برخی آثار او مشخص نیست که با روایتی ادبی روبه‌رویم یا متنی فلسفی. سبک نوشته‌های او موضوع فصل دوم کتاب است. به گفته کارلایل، همه فیلسوفان سبک نوشتار خاص خود را دارند که فهم‌شان کم و بیش دشوار است، ولی معمولاً اهمیت سبک در مقایسه با محتوا، ایده‌ها و استدلال‌های یک متن فلسفی فرعی و ثانوی قلمداد می‌شود. در کیرکگور درست با معکوس این تصور طریفم. از آنجا که هدف کیرکگور در نوشته‌هایش انتقال نویسنده متفاوت است، تمامی فنون ادبی را به کار می‌گیرد تا بر خواننده تأثیر بگذارد؛ شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی، تفسیرهایی از متون کتاب مقدس، استعارها و مهم‌تر از همه استفاده از اسامی مستعار. گذشته از نثر عادی، برخی آثار او دربردارنده نامه‌ها، خاطرات، و کلمات قصارند. یک سبک واحد اغلب چند نویسنده متفاوت با منظرهای متضاد نسبت به یکدیگر دارد و معلوم نیست کدام را باید پذیرفت و کدام را رد کرد. نویسنده نشان می‌دهد که در این میان از همه مهم‌تر استفاده کیرکگور از نام‌های مستعار است. هدف از این نام‌ها پنهان‌کردن هویت نویسنده واقعی نیست، چون خیلی زود همه دریافتند نویسنده «یا این یا آن» و آثار بعدی او کیست. کارلایل با استفاده از نوشته‌های کیرکگور نشان می‌دهد ضرورت ارتباط غیرمستقیم، از طریق اسم مستعار، ناشی از حقیقتی سوزن‌کنو، و نه عینی، است که نویسنده قصد دارد با مخاطب در میان بگذارد. تمایز میان ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با تمایز میان دانش عینی و سوزن‌کنو پیوند دارد. کارلایل نتیجه می‌گیرد که دلیل استفاده از اسامی مستعار به خود مت‌ها باز می‌گردد، یعنی به مقصود ارتباطی‌شان. کیرکگور نه فقط از یک اسم بلکه از چند اسم برای نوشتن کتاب‌هایش استفاده می‌کند و این‌ها هر کدام شخصیت و پس‌زمینه متمایزی دارند. بنابراین نه صرفاً اسم مستعار بلکه شخصیت‌هایی ادبی‌اند نکته مهم‌تر اینکه مقصود فنون ارتباطی عجیب و غیرمستقیم کیرکگور برانداختن روش فلسفی است، روشی که احتمالاً نمونه‌اعلای آن را می‌توان در خصم نظری کیرکگور جست: هگل.

جالش دیگر نیز این است که باوجود

کیرکگور

کلر کارلایل

ترجمه: محمدهادی

حاجی‌بیگلو

ناشر: علمی و فرهنگی

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

مرو

اخلاق جماعت‌گرا

● السدیر مک‌اینتایر (زاده ۱۲ ژانویه ۱۹۲۹، گلاسکو، اسکاتلند) از متفکران برجسته جماعت‌گرا است، ابیده اصلی جماعت‌گرایان تکیه بر اخلاق عملی و نظری در جهان معاصر است. جماعت‌گرایان به عنوان جدی‌ترین منتقدان لیبرالیسم در فلسفه سیاسی معاصر بر اصالت و ارزش جامعه در برابر فرد تأکید زیادی دارند. جماعت‌گرایان بر این باورند که نظریه‌های لیبرالی ارزش زیادی برای فرد قائل است و نسبت به جایگاه «جماعت» و «اجتماع» در تحقق استعداد‌های افراد بی‌توجه است. آنها با اشاره به تناقض ساختاری لیبرالیسم نشان می‌دهند لیبرال‌ها در عین آنکه هر فردی را تشویق می‌کنند تا درون ساختاری سیاسی حق و خیر خود را تعریف و دنبال کند، اما از نقش مهمی که ساختار سیاسی در تعریف حق و خیر دارد می‌گذرند. همچنین اگر لیبرال‌ها نقش دولت را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که تقویت‌کننده آزادی مردم باشد، در نظر جماعت‌گرایان، نقش اصلی دولت تضمین سلامت و رفاه زندگی جماعتی است که امکان شکوفایی همگان و به‌دست‌آمدن همه خیرهای انسانی را فراهم می‌آورد.

اخیراً کتاب «جماعت‌گرایی، فضیلت‌محوری و سیاست» در شناخت فلسفه سیاسی مک‌اینتایر به قلم مختار نوری و با مقدمه فرهنگ رجایی منتشر شده است. موضوع اصلی این کتاب تفک‌های جماعت‌گرایانه مک‌اینتایر نسبت به ابعاد اخلاقی و سیاسی مدرنیته است. مک‌اینتایر بحران دنیای مدرن را بحران اخلاقی می‌داند. بر اساس تحلیل او اخلاق در جهان امروز در وضعیت نابسامانی قرار دارد و دلیل عمده آن سيطرة لیبرالیسم فردگرایانه است. راهی که مک‌اینتایر پیشنهاد می‌کند بازگشت به سنت ارسطویی است. او این تفکر را در کتاب «در پی فضیلت» (۱۹۸۱) آغاز کرده بود که از آثار اصلی جماعت‌گرایان است و تاکنون بیش از ۱۲۰ بار در جهان انگلیسی‌زبان تجدید چاپ شده است. مک‌اینتایر «در پی فضیلت» را با دعوت خوانندگان به تصور یک دنیای خیالی آغاز می‌کند و هشدار می‌دهد تا آثار مخربی مانند آلودگی‌های زیست‌محیطی، فحایح ناشی از کاربرد علم ژنتیک، آلودگی و مضرات نیروگاه‌های هسته‌ای و غیره را که فردگرایی، علم‌گرایی، تکنولوژی و سرمایه‌داری مدرن در دنیای معاصر بر جای گذارده‌اند را در نظر بگیریم. در کتاب اخیر نیز مک‌اینتایر این مبحث را مطرح می‌کند که نظام‌های سیاسی دنیای مدرن دچار یک بحران اخلاقی شده‌اند که با آن راه «بحران اخلاقی عاطفه‌گرایی» می‌نامد. از نگاه این متفکر، انحطاط اخلاقی با رویگردانی از ارسطو در یک سیر قهقریایی از عصر روشنگری آغاز شده و



السدیر مک‌اینتایر

مختار نوری

ناشر: قصیدهدسرا

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

تاکنون ادامه دارد. مک‌اینتایر با تصویر نظام اخلاقی و فکری دنیای مدرن به‌منزله یک کل، به سراسر آن نقدهای ویرانگری وارد می‌سازد. او معضل اصلی دولت سرمایه‌داری مدرن را وضعیتی می‌داند که بنابر اصطلاحات ارسطویی «حرص و طمع» نامیده می‌شود. میل به داشتن هرچه بیشتر کال و ابزار پایه اصلی اقتصاد مصرفی و فضیلت‌محور ارسطویی است. مک‌اینتایر به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود که آیا ذهن ما به رغم اینکه مرتبط با مغزمان است چیزی ورای آن است، یا ذهن ما همان مغز ما است؟ آیا افکار، احساسات، ادراکات، حس‌ها و آرزوهای ما اموری‌اند که علاوه بر همه فرایندهای فیزیکی در مغز ما رخ می‌دهند یا آن امور خودشان بخشی از آن فرایندهای فیزیکی هستند؟ فصل بعد درباره معنای واژه‌ها است و اینکه چگونه زبان ممکن می‌شود. در این فصل دراین‌باره بحث می‌شود که یک واژه، یک صدا یا مجموعه‌ای از نشانه‌ها بر روی کاغذ چگونه می‌توانند معنایی داشته باشند؟ فصل ششم درباره این موضوع است که آیا ما دارای اراده آزاد هستیم. نیگل در این فصل درباره متعین‌انگاری بحث می‌کند. طبق این نظر مجسموع کل تجارت، امیال و معرفت یک شخص و ساختمان وراثتی‌اش، اوضاع و احوال اجتماعی و ماهیت انتخابی که شخص با آن مواجه است، به علاوه عواملی که ممکن است از آنها اطلاعی نداشته باشیم، همه اینها ترکیب می‌شوند تا در آن اوضاع و احوال عمل خاصی را اجتناب‌ناپذیر سازند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌کند. فصل نهم درباره معنای زندگی است. نویسنده در این بخش درباره انواع شیوه‌هایی که در آن زندگی می‌تواند معنای بزرگ‌تری داشته باشد از جمله توسل به معنای دینی یا عضویت در یک جنبش سیاسی و اجتماعی بحث می‌کند.

موضوع فصل هفتم مبانی اخلاق است و درباره دآوری امور درست و نادرست و چگونگی اخلاقی‌زیستن توضیح می‌دهد. فصل هشتم درباره یکی از دیرینه‌ترین مفاهیم فلسفی یعنی عدالت و اینکه کدام نابرابری‌ها ناعادلانه‌اند، بحث می‌کند. فصل بعد درباره ماهیت مرگ است. نویسنده در این فصل درباره احساسی که در ذهن انسان‌ها نسبت به مرگ خودشان وجود دارد بحث می‌کند و دو مفهوم خیر سلبی و شر سلبی را در نسبت با مرگ مطرح می‌ک